



انجمن تخصصی  
کودک و رسانه



ماهنامه

# سرای کودک

گروه سنی ۶-۱۲ سال

پیشن شماره ۳ - ۱۴۰۱



تولیدات خود را حتی به زبان مادری و در هر قالبی از جمله: نوشته، صوتی و تصویری برای انتشار در ماهنامه برای ما ارسال کنید. منتظر کارهای خوب شما هستیم.  
تلفن:

۰۹۳۶۴۰۷۵۸۴۰  
۰۲۱۴۴۴۱۸۰۱۸

ایمیل:

magofkid@gmail.com  
magofkid@koodak.tv

اینستاگرام:

@magofkid

آدرس سایت:

www.mag.koodak.tv



ماهنامه سرای کودک

www.mag.koodak.tv www.koodak.tv



انجمن تخصصی  
کودک و رسانه

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر ناصر اسدی

مدیر هنری و صفحه آرا: طیبه مقدم  
مدیر اجرایی: امیرحسین صارمی  
طرح جلد: طیبه مقدم





فهرست

سخن روز  
۱

شعر  
بهترین بابا  
۲

معرفی  
محصول  
۱۲

چیستان  
۱۱



جدول  
۱۰

داستان  
راسوی شجاع  
۴

ماجراهای  
آقای قووور  
۳



ماهنامه سرای کودک  
www.mag.koodak.tv



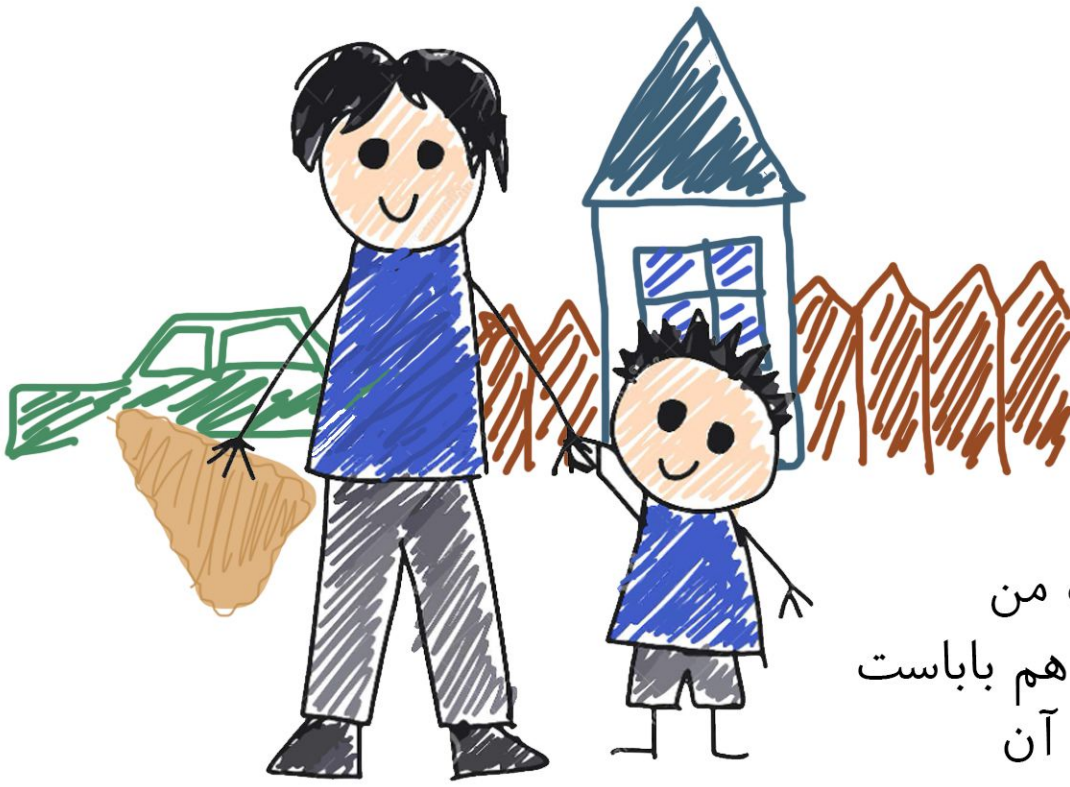
ما را بخوانید



## سخن روز

سلام بچه‌ها

امیدوارم که حالتون خوب باشد. حتما دو واژه حسادت و رقابت را تا به حال شنیده‌اید. آیا می‌دانید این دو کلمه چه معنایی دارند؟ خب!... حسادت یعنی این که آدم از پیشرفت دیگران خوشحال نباشد. یعنی اگر کسی دوستش در درس ریاضی نمره بهتری گرفته، ناراحت است و یک جورایی از او بدش می‌آید. اما رقابت چیز خوبی است. به این معنا که اگر کسی از ما بهتر شد، ما هم تلاش می‌کنیم تا نه تنها به او برسیم بلکه از او پیشی بگیریم: و البته بدون کینه‌توزی و دشمنی کردن با او. بچه‌ها! حسادت باعث آزار خودمان و دیگران می‌شود. بنابراین بیایید بکوشیم تا همیشه با همدیگر رقابت داشته باشیم.



## بهترین بابا

توی کتاب من  
هم آب و هم باباست  
بابای توی آن  
یک عالمه زیباست  
موهای او مشکی است  
خوشتیپ و سرحال است  
او آب و نان دارد  
همیشه خوشحال است

بابای من اما  
اخمو، بداخلاق است  
موی کمی دارد  
او یک کمی چاق است  
او می رود از صبح  
شب می رسد خانه  
حتی بدون چای  
یا نان و صبحانه  
من عاشقش هستم  
با این سر کم مو  
او بهترین باباست  
با صورت اخمو



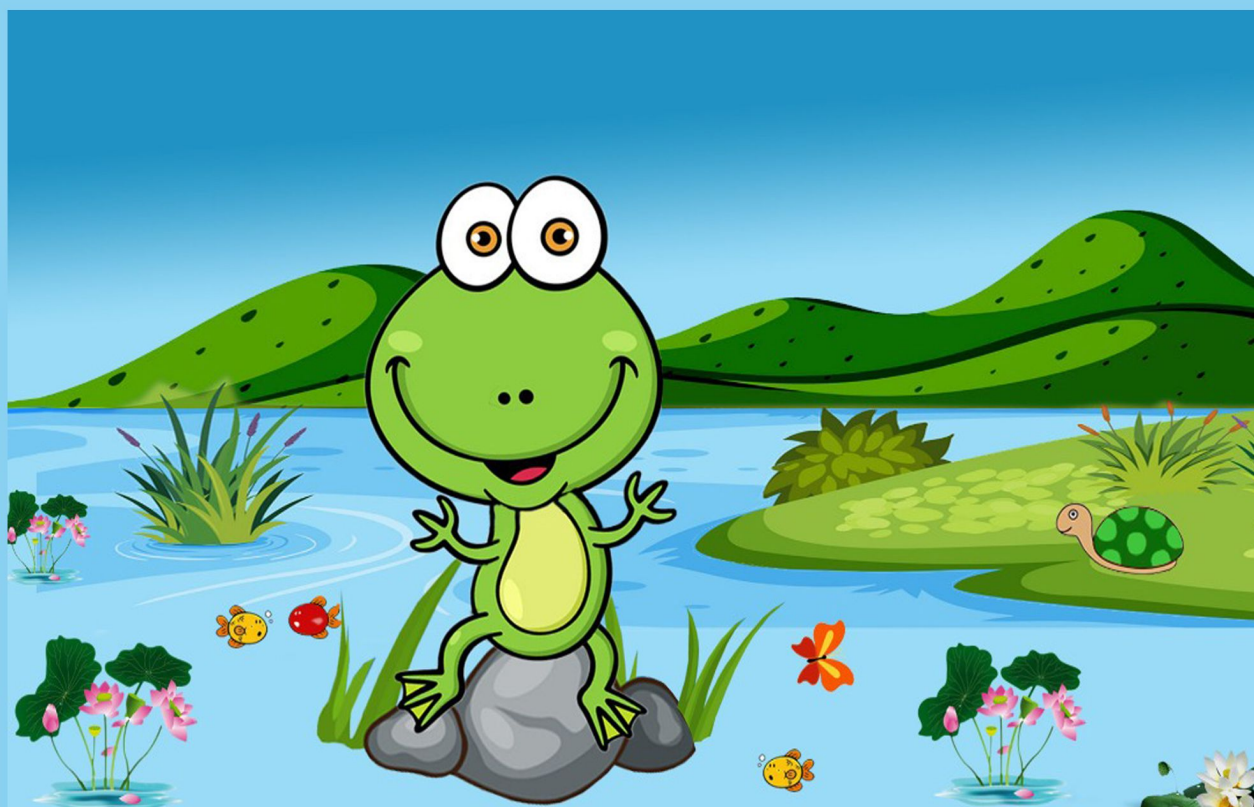
## ماجراهای آقای قوووررر

سلام بچه‌ها! ...

حالتون چطوره؟ خدارو شکر، مدرسه‌ها دوباره باز شدند و شما هم امتحاناتتون و انجام دادید و حتما با نمره‌های عالی قبول شدید. بچه‌ها تابستون داره شروع میشه و خانواده‌ها بیشتر به طبیعت میرن.

شما حواستون به طبیعت هست؟ آشغال که تو طبیعت نمی‌ریزین؟ آفرین! ...

بچه‌ها اینجا محل زندگی ماست نباید زباله‌هامون رو توی آب یا روی زمین بریزیم.



# راسوی شجاع



کی بود، یکی نبود زیر گنبد کبود در جنگلی سبز و قشنگ،  
راسو کوچولویی زندگی می کرد که مهربان و زرنگ بود و  
همه ی اهالی جنگل دوستش داشتند.

روزی از روزهای بهاری که راسو کوچولو در جنگل  
مشغول بازی بود، ناگهان باران تندی شروع به باریدن  
کرد.





راسوی قصه‌ی ما برای این که خیس نشود به درون غاری رفت که در آن نزدیکی بود.

مدتی منتظر ماند تا باران تمام شود ولی خیلی خسته و گرسنه شده بود.

بوی خوش غذایی را از داخل غار حس کرد. تکه گوشت شکار شده‌ای در غار دید. او بدون اینکه فکر کند آنجا ممکن است خانه‌ی یکی از اهالی جنگل باشد و باید برای ورود و خوردن غذا اجازه بگیرد، تکه گوشت شکارشده را برداشت و شروع به خوردن آن کرد.



باران که تمام شد، راسو کوچولو از غار بیرون آمد تا به خانه خودش برود. ناگهان متوجه شد خانم و آقای روباهی دارند به غار نزدیک می شوند. آنها با صدای بلند حرف می زدند. آقای روباه گفت: وای چه باران شدیدی بود! خوشحالم که تمام شد. خیلی گرسنه شده‌ام. خانم روباه جواب داد: ناراحت نباش. توی خانه غذا داریم....



راسو کوچولو که تازه متوجه اشتباهش شد، گفت: وای خدا، من غذای خانم و آقای روباه را خورده‌ام.

با خودش فکر کرد که اگر آنها بفهمند چه می‌شود؟

او ترسید. رنگ و رویش پرید، بدنش شروع به لرزیدن کرد و قلبش تندتند می زد. راسو کوچولو نمی‌دانست که باید چه کار کند. بنابراین تصمیم گرفت که فرار کند.

راستی بچه‌ها، شما اگر به جای راسو بودید چه کار می‌کردید؟!

راسو شروع به دویدن کرد. دوید و دوید تا خسته شد. کنار درختی ایستاد تا نفسی تازه کند. جغد دانا بالای درخت به راسو خیره شده بود. به او گفت مشکلی برایت پیش آمده؟ من می‌توانم کمکت کنم؟

راسو من من کنان گفت: ا... ا... آخه می‌دونی...

جغد گفت: راسو کوچولو تو ترسیدی! بهتر است اول چند بار نفس عمیق بکشی تا کمی آرام شوی. بعد برایم توضیح بده چه اتفاقی افتاده، شاید من بتوانم کمکت کنم.



راسو چند بار نفس عمیق کشید و گفت: من اشتباه بدی کرده‌ام و داستان را برای او توضیح داد.

جغد گفت: چرا به خانم و آقای روباه نگفتی که اشتباه کردی و معذرت‌خواهی کنی؟

راسو گفت: آخه... آخه نگران بودم که آنها از دستم عصبانی شوند.

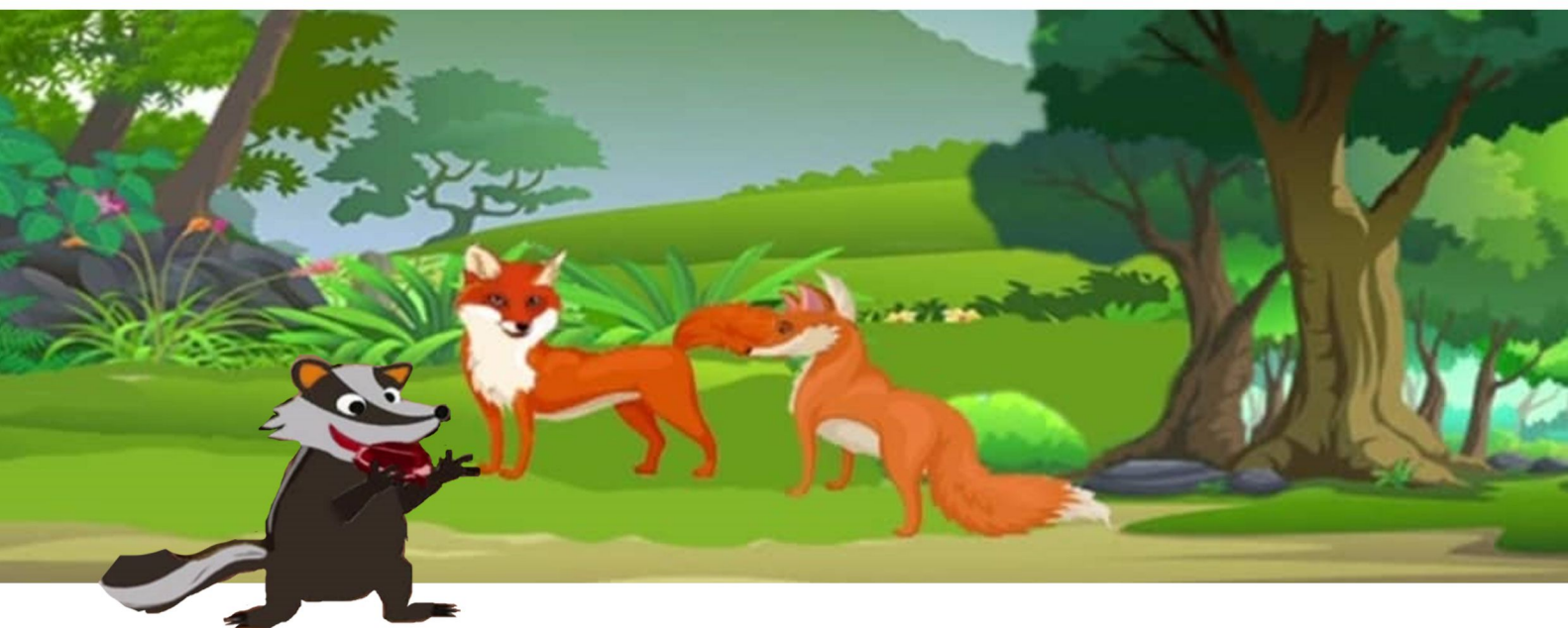
جغد گفت: بله، آنها حق دارند که از این اتفاق ناراحت شوند اما تو بهتر است اشتباهت را جبران کنی.

راسو گفت: چطوری؟

جغد دانا گفت: وقتی که کار اشتباهی انجام می‌دهی باید عذرخواهی کنی و بگویی که از اشتباهت ناراحت و پشیمان هستی. بعد از آن هم تلاش کنی که اشتباهت را جبران کنی. راسو کمی فکر کرد و گفت: می‌توانم اشتباهم را جبران کنم. جغد گفت: آفرین، حالا بگو بینم چطور می‌خواهی جبران کنی؟! راسو گفت: حالا که باران بند آمده است، می‌توانم غذایی تهیه کنم و برایشان ببرم. جغد دانا گفت: آفرین!

راسو کوچولو با خوشحالی از جغد تشکر کرد و رفت. او پس از مدتی خوراکی خوشمزه‌ای را فراهم کرد و به دیدن آقای روباه و همسرش رفت.

وقتی که به در غار رسید، آنها را صدا کرد. خانم و آقای روباه خسته و گرسنه به دهانه‌ی غار آمدند.



راسو با ترس و لرز گفت: سلام! امروز وقتی در حال بازی در جنگل بودم، باران تندی بارید و من برای این که خیس نشوم و سرما نخورم، بدون اجازه وارد خانه‌ی شما شدم. بعد هم از شدت گرسنگی غذای شما را خوردم. می‌دانم کارم خیلی اشتباه بود، ببخشید! قول می‌دهم که دیگر چنین اشتباهی را تکرار نکنم و برای جبران آن غذایی برایتان آورده‌ام.

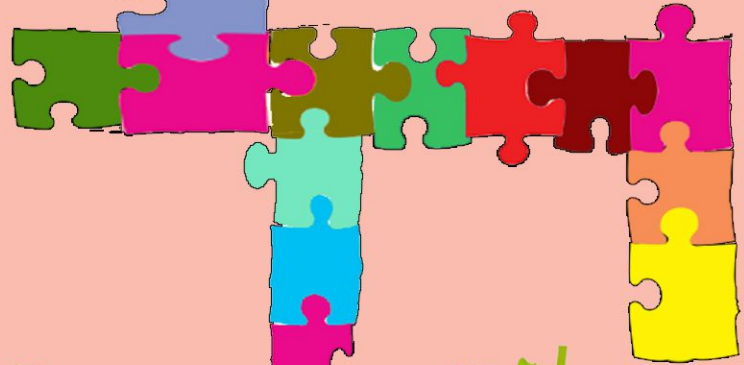
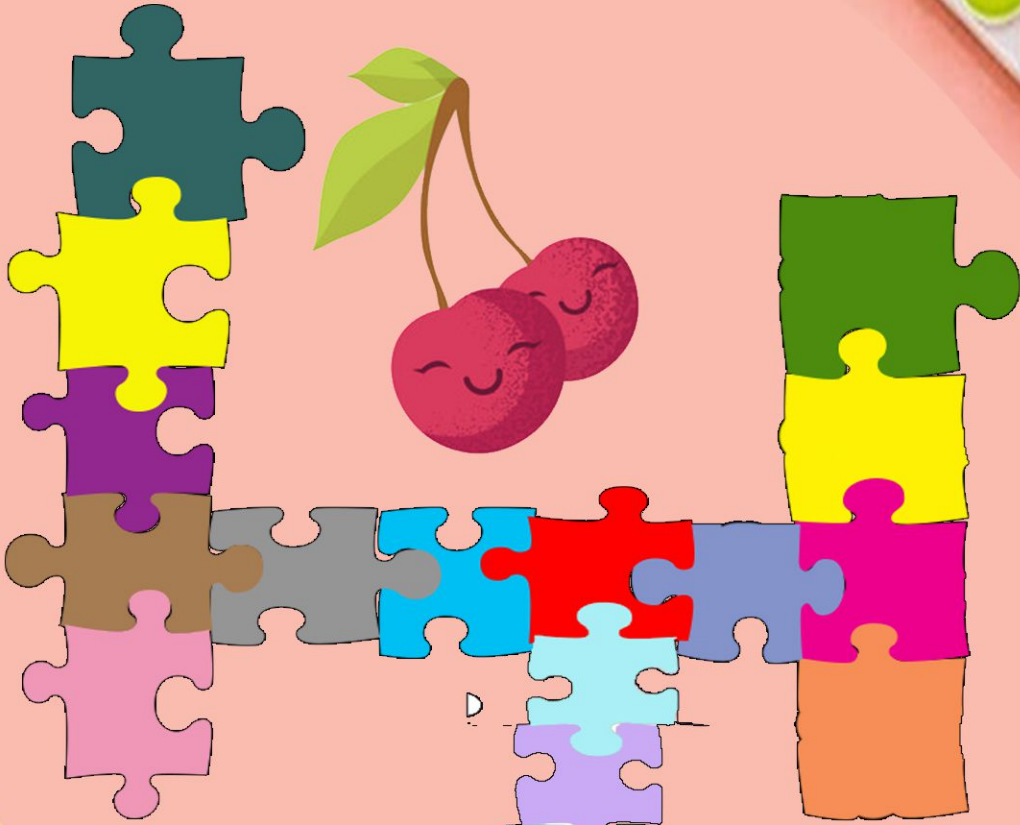


خانم و آقای روباه که اول خیلی ناراحت شده بودند، بعد از تمام شدن حرف راسو نگاهی به هم انداختند و با لبخند شجاعت راسو را تحسین کردند.

راسوی قصه ما خیلی خوشحال شد. او یاد گرفته بود که اگر خطایی کرد بجای ترسیدن و فرار کردن، باید شجاعانه عذرخواهی کرده و اشتباهش را جبران کند.

نویسنده: معصومه اله دادیان

جدول



# چیستان

این که میگم یه رازه  
دمم خیلی درازه  
می رم روی شاخه ها  
موز می خورم با ادا  
رو بدنم پر ازمو  
نرم مثل پر قو  
در انتظار نشستم  
تا که بگی کی هستم

سیدعلی میرقیداری

یه میوه‌ی خوشمزه  
رو شاخه‌ها نشسته  
سرخ و سفید و درشت  
توی دل اون هسته  
به به مزه اش عالیه  
رسیده و شیرینه  
فصل گرم تابستون  
مزه اش به دل میشینه

مریم زارعی

### سلام بچه‌ها!

امروز می‌خواهم کتاب‌هایی رو به شما معرفی کنم که جذاب و خواندنی‌اند؛ یک مجموعه کتاب پرهیجان و پرماجرا، که اتفاقات خنده‌دار و سرگرم‌کننده دارند.

اسم این مجموعه کتاب «مدرسه پرماجرا» است. دانش‌آموزان این مدرسه‌ی عجیب و غریب خیلی بازیگوش هستند. آنها دوست دارند هر کاری را تجربه کنند، بجز درس خواندن. اما بچه‌ها! همین بازیگوشی‌های دانش‌آموزان، کلی نکات جالب و آموزنده هم دارد.

این کتاب‌ها که به صورت صوتی هم منتشر شده‌اند مخصوص بچه‌های ۷ تا ۱۲ ساله است.

اما با این حال آنقدر جالب هستند که بزرگ‌ترها هم دوست دارند آنها را بخوانند.

اگر خواستید تعطیلات شاد و خوبی داشته باشید پیشنهاد می‌کنم این کتاب‌ها را هم بخوانید، البته نسخه صوتی آنها خیلی جذاب‌تره. تا یک روز دیگر و معرفی محصولات فرهنگی جالب دیگر همه شما دوستان عزیز را به خدای مهربون می‌سپارم. خدا نگهدار! ....



پایان